



اسمیت ویگلسورث (Smith Wigglesworth)

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به زندگی اسمیت ویگلسورث (Smith Wigglesworth)، خواهیم پرداخت.

او متولد ۱۰ ژوئن ۱۸۹۵ میلادی در یورکشایر انگلستان - و متوفی ۱۲ مارس ۱۹۴۷ میلادی می‌باشد.

اسمیت ویگلسورث یک انجیلی بریتانیایی تاثیرگذار در تاریخ جنبش پنتیکاست بود. درباره او افسانه‌های بسیاری گفته شده از جمله آن که او ۱۴ مرده را زنده کرد. در جایی دیگر درباره او گفته شده قسمتی از استخوان کلاهیهای زانوی او گم شده و بعداً گفته‌اند که این بایست در نتیجه زانو زدن بسیار برای دعا باشد هر چند باور این امر نه تنها در تضاد با عقل سلیم است بلکه اندک اعتقاد به شخصیت روحانی ویگلسورث را نیز منتفی می‌کند چون فرسایش یا جدا شدن بخشی از استخوانها به ویژه در ناحیه‌ای مانند کلاهی زانو، حتی در شرایط فشار مداوم، امری غیر معمول و نادر است. معمولاً فشار زیاد یا مداوم در چنین حالتی ممکن است باعث نازک شدن پوست یا ایجاد تغییرات جزئی در بافت استخوان، مانند فرورفتگی سطحی، شود، اما جدا شدن بخشهایی از استخوان به این شکل همخوانی با واقعیت ندارد.

او در ۱۰ ژوئن ۱۸۵۹ میلادی در یورکشایر (Yorkshire) انگلستان، در خانواده ای فقیر به دنیا آمد. او در کودکی در کنار مادرش در مزرعه به شلغم چینی می‌پرداخت. از آن جایی که او در سن کم در حدود هفت سالگی در کارخانه‌ها کار می‌کرد تا به خانواده‌اش کمک کند به مدرسه نرفت و بی‌سواد بود ولی تحت تأثیر مادر بزرگش در هشت سالگی به کلیسای متدیست گروید و در همان ابتدا شروع به دعوت دیگران به سمت مسیح کرد؛ اولین کسی که ایمان آورد، مادر خودش بود. همچنین این طور گفته شده که او در دوران جوانی تعالیم کتاب مقدس را از طریق انجمن مسیحی معروف به برادران پلیموث (Plymouth) آموخت.

ویگلسورث در ۴ دسامبر ۱۸۸۲ میلادی با مری جین فیدرستون (Mary Jane Featherstone) ملقب به پولی (Polly) در کلیسای سنت پیترو، برادفورد (Bradford) ازدواج کرد. در زمان ازدواج آنها، پولی واعظ ارتش نجات بود.

پس از ازدواج همسرش پولی به او خواندن را آموخت. پولی به او یاد داد که کتاب مقدس را بخواند. ویگلسورث حتی اجازه نمی‌داد روزنامه‌ای وارد خانه‌شان شود و ترجیح می‌داد که تنها کتاب مقدس منبع مطالعه و آموزش در خانه باشد. او پیش از شروع خدمت موعظه به عنوان یک لوله‌کش کار می‌کرد، اما به دلیل درگیر شدن با وظایف خدمت و موعظه، در نهایت این شغل را رها کرد.

او و همسرش یک مأموریت مذهبی در بردفورد برای کمک به فقرا را آغاز کردند. هر چند که او برای مدتی به دلیل مشغول شدن به کار لوله‌کشی، از فعالیتهای مذهبی فاصله گرفت. ویگلسورث به دلیل لکنت زبانش اغلب از موعظه ناامید می‌شد و همسرش مجبور بود جای او موعظه کند. این موضوع باعث ناراحتی او شد و حتی سعی کرد همسرش پولی را از شرکت در مأموریت باز دارد.

برای مدتی به دلیل رونق کار لوله‌کشی ویگلسورث از کار کلیسا دور ماند اما همسرش در کلیسا حضور وفادار داشت و یک شب که دیر به خانه آمد اسمیت خشمگین شد و با عصبانیت با او روبرو شد، او را از در پشتی هل داد و در را قفل کرد. اما او دوباره از در ورودی که اسمیت فراموش کرده بود قفل کند وارد خانه شد. بالاخره اسمیت به خود آمد و بعد از توبه در پی بازگشت بود.

او در جستجوی خدا در سال ۱۹۰۷ میلادی و در سن ۴۸ سالگی به ساندربند در شمال شرق انگلستان رفت چون در زمینه مذهبی، ساندربند نقش مهمی در جنبش پنطیکاستی انگلستان در اوایل قرن بیستم داشت. کلیسای همه مقدسین (All Saints)

(Church) که توسط الکساندر بادی (Alexander Boddy) در این شهر رهبری می شد، محلی بود که بسیاری از مردم، از جمله اسمیت ویگلسورث را برای تجربه تعمید در روح القدس به آن جا آورد.

حسب کتابی از استنلی هاوارد فرادشَم (Stanley Howard Frodsham) "اسمیت ویگلسورث: رسول ایمان" او وقتی شنید که افرادی در ساندِرلند تجربه تعمید روح را داشته‌اند، مشتاق شد تا شخصاً این تجربه را نیز کسب کند پس به دیدن الکساندر بادی و همسرش که از رهبران پنتطیکاستی بریتانیا بودند رفت. او به ساندِرلند سفر کرد و در آن جا تحت دعای ماری همسر الکساندر تجربه‌ای روحانی کسب کرد و به زبانها صحبت کرد. همچنین یکی از معجزاتی که در زندگی او رخ داد، درمان کامل لکنت زبانش بود. او پس از این تجربه به یکی از مبلّغان پُرشور و با قدرت شفا با خطابه‌های قوی شناخته شد. این بهبودی در لکنت زبان به عنوان یکی از نشانه‌های تحوّل عظیم او در نظر گرفته می‌شود و خود او این اتفاق را همچون کتاب اعمال رسولان ۲ : ۴ و به معنی تعمید روح می‌دانست.

طریق عملکرد او برای درخواست شفا نامتعارف و حتّی در تقابل با کتاب مقدّس بود چون نمونه اعمال او هیچگاه در کتاب مقدّس در مورد نحوه شفا هیچ کس دیگری ذکر نشده بود. خود او پس از بهبودی از پارگی آپاندیسش چنین الهام گرفت که نیروی شفابخش خدا را به دیگران منتقل کند. او وقتی خود بیمار می‌شد، از کمک پزشکان خودداری می‌کرد و به شفا تکیه داشت.

چنین گفته شده که او گاهی به ناحیه ملتهب و بیمار متقاضی شفا محکم ضربه می‌زد تا آزمایش کند که آیا شخص بهبود یافته است یا خیر. این رفتار ممکن بود در ابتدا برای افراد ناراحت کننده باشد، اما وقتی بیماران پس از انجام کاری که قبلاً نمی‌توانستند انجام دهند، بهبود می‌یافتند، نه تنها قانع می‌شدند، بلکه از شدّت خوشحالی شگفت‌زده

می‌شدند. حسب نوشته جوزف هارتروپ (Joseph Hartropp) ویگلسورث به شدت به جنگ روحانی اعتقاد داشت و باور داشت که بیماریهایی مانند سرطان ذاتاً شیطانی هستند.

هنگامی که درباره نحوه جلسات شفای او انتقاد شد او گفت «ممکن است فکر کنید که من در هنگام دعا برای بیماران گاهی بی‌محبت و خشن عمل می‌کنم، اما دوستان، شما نمی‌دانید که من چه چیزی پشت بیماری و شخص مبتلا می‌بینم. من با شخص مواجه نیستم؛ با نیروهای شیطانی که فرد را گرفتار کرده‌اند، در حال مبارزه‌ام.»

یکی از داستانهای حول محور جلسات شفای او درباره یک نوزاد است که البته در هر جایی با قدری تفاوت شرح داده شده است.

این نوزاد دو ماهه با بیماری (Spina bifida) (حالتی که در آن ستون فقرات بیرون از بدن رشد می‌کند) متولد شده بود و در بیمارستان تحت مراقبت بود. والدین کودک که امید چندانی به بهبود فرزندشان نداشتند، او را از بیمارستان برداشتند و به یکی از جلسات اسمیت ویگلسورث آوردند تا برای شفای او دعا کند. ویگلسورث کودک را در دستان خود نگه داشت و سپس از والدین پرسید: "آیا اجازه می‌دهید آن چه خدا به من می‌گوید انجام دهم؟" والدین جواب دادند: "البته."

ویگلسورث کودک را بالای سر خود برد و دعا کرد. والدین فکر کردند که او کودک را به طور نمادین به خدا تقدیم می‌کند. اما ویگلسورث کودک را به دیوار کوبید! سپس کودک به زمین افتاد و ویگلسورث با لگد او را مانند یک توپ فوتبال به کناری زد.

والدین در شوک و وحشت به سمت نوزاد دویدند، اما متوجه شدند که کودک زنده، هشیار و حتی بدون گریه است. بعد از بازرسی، فهمیدند که نوزادشان به طور کامل و معجزه آسا شفا یافته و ستون فقرات او به حالت طبیعی بازگشته است، بدون هیچ علامت

یا کبودی. این اقدام باعث دوگانگی در جامعه مسیحی شد و از این جهت گروهی به طرفداران او و گروهی در مخالفت با او قرار گرفتند. برخی از او به خاطر شفاها تقدیر می کنند، در حالی که عده‌ای دیگر از این رفتارها شوکه شده و آن را مغایر با طریق عملکرد مسیح در کلام می دانند.

هر چند درباره شرح وقایع مربوط به نوزاد و حواشی آن تغییراتی وجود دارد و برخی نسخه‌ها نوزاد را مرده تصور کرده و بعد زنده دیدند. اما حتی اگر ویگلسورث در تشخیص منشأ بیماریها تا حدودی موفق باشد و ریشه آنها را از شیطان تشخیص دهد، اما در شیوه عملکرد خود نتوانست به درستی میان منشأ بیماری و طریق کتاب مقدسی شفا، تطابق برقرار کند. او با نادیده گرفتن تعالیم کتاب مقدس، به ویژه افسسیان ۶ : ۱۲ که بیان می‌دارد جنگ ما نه با جسم و خون، بلکه با فوج نیروهای شریر است، به شیوه‌ای خارج از چهارچوب کلام عمل می‌نمود. در حالی که خود عیسی مسیح در مواردی که شفای بیمار منوط به اخراج ارواح ناپاک بود، صرفاً با فرمان اخراج روح و دعا، بدون اعمال قدرت فیزیکی تهاجمی آنان را آزاد می‌ساخت و شفا می‌داد. هر چند نیت ویگلسورث بی تردید صادقانه بود و دارای ایمانی بی‌آلایش بود اما روشهای او در پاره‌ای از موارد با طریق عملکرد مسیح تفاوت داشت.

طبق کتاب "ویگلسورث: رسول ایمان" وی بر این باور بود که شفا از طریق ایمان حاصل می‌شود و در طریق خود بر این امر تأکید می‌کرد. هنگامی که مقامات سوئد به او اجازه ندادند که برای حاضران دست بگذارد او به جای آن موعظه‌ای برای "شفای جمعی" کرد که در آن افراد خودشان دستهایشان را بر بدنشان قرار می‌دادند. او همچنین از مسح با روغن و توزیع دستمالهای دعا استفاده می‌کرد (یکی از این دستمالها به پادشاه بریتانیا جورج پنجم فرستاده شد.)

هر چند خود ویگلسورث هرگز کتابی ننوشت و از هیچ فرقه‌ای سخن نگفت اما بعد از مرگش راجع به اعمالش کتابهایی نگاشته شده و از او به نیکویی یاد شده است.

بعد از مرگ همسرش، او به ایالات متّحده، استرالیا، نیوزلند و آفریقای جنوبی سفر کرد تا جلسات بیشتری را تشکیل دهد. ویگلسورث که قبل از چارلز فاکس پارام (Charles Fox Parham) و ویلیام جی سیمور (William J. Seymour) به دنیا آمده بود، از هر دوی آنها بیشتر زندگی کرد. با توجّه به طول عمر طولانی‌اش، او کاملاً در موقعیتی قرار داشت که تقریباً به تنهایی بر نهضت پنتیکاست بریتانیا تأثیر بگذارد، همان طور که پارام و سیمور بر آمریکا تأثیر گذاشتند. سرانجام او در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ میلادی، در حالی که در مراسم تشییع جنازه یکی از خادمان شرکت می کرد، در میان گفتگو سرش را خم کرد و در سن ۸۷ سالگی بدون هیچ درد و رنجی از دنیا رفت.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیشتر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وب سایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع:

Smith Wigglesworth. (2024, October 8). In *Wikipedia, The Free Encyclopedia*. Retrieved November 14, 2024, from

https://en.wikipedia.org/wiki/Smith_Wigglesworth

Frodsham, S. H. (1948). *Smith Wigglesworth: Apostle of faith*. Gospel Publishing House. Retrieved November 14, 2024, from

<https://archive.org/details/smithwiggleswort00frod/mode/2up>

Tucker, D. L. (2021, May 10). *The Wigglesworth Dilemma (Part I)*. Tucked in, Lamps Burning. Retrieved November 14, 2024, from

<https://tucked-in-lampsburning.com/2021/05/10/the-wigglesworth-dilemma-part-i/>

Shilling, E. (2016, November 18). The unverifiable legend of the early-20th-century preacher who raised 14 people from the dead. *Slate*. Retrieved November 14, 2024, from

<https://slate.com/human-interest/2016/11/the-unverifiable-legend-of-smith-wigglesworth-the-early-20th-century-preacher-who-raised-14-people-from-the-dead.html>